

حکومت آمرانه ورشد سریع اقتصادی: تجربه آسیا

○ نوشته دکتر بهزاد شاهنده دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(محقق میهمان در انستیتو مطالعات جنوب شرقی آسیا-سنگاپور - سال تحصیلی ۷۰-۱۳۶۸)

آنها به سطح زندگی خود که از بالاترین سطوح زندگی در جهان می باشد می بالند و مسائل مربوط به مشارکت سیاسی را در اولویت قرار می دهند (سنگاپور با درآمد سرانه بیش از ده هزار دلار از جمله کشورهای موفق جهان است). کشور ششم هنگ کنگ است که تا سال ۱۹۹۷ مستعمره بریتانیا باقی خواهد ماند. مردم هنگ کنگ نسبت به پنج کشور اشاره شده از آزادیهای بیشتری برخوردارند ولی در مورد غیر دموکراتیک بودن حکومت هنگ کنگ جای تردید وجود ندارد. برای اولین بار، در ماه سپتامبر ۱۹۹۱ انتخابات آزاد پارلمانی در هنگ کنگ برگزار شد.^(۳) در هیچیک از شش کشور مورد نظر در طی دوران بیست و پنج ساله شکوفایی اقتصادی، قدرت سیاسی از حزب حاکم به حزبی دیگر منتقل نشده است.

در برابر کشورهای ششگانه فوق الذکر، کشورهای قرار دارند که به عنوان قهرمانان دموکراسی در جهان سوم شناخته شده اند (مثل هندوستان، سری لانکا و اخیراً فیلیپین). در اینجا هدف آن نیست که دموکراتیک بودن حکومت فیلیپین را به اثبات برسانیم، زیرا با وجود حضور مردم در انتخابات سال ۱۹۸۶ که در جریان آن خانم «کوراژون آکینو»^(۴) بیوه «بنیگنوا آکینو»^(۵) به قدرت رسید و اصطلاح «قدرت مردم»^(۶) رایج شد، دخالت ایالات متحده آمریکا در تحولات سیاسی آن کشور را نمی توان کتمان کرد.

از سال ۱۹۶۵ تولید ناخالص ملی کشور هندوستان کمتر از یک سوم تولید ناخالص چین و تولید ناخالص ملی در سریلانکا معادل نصف تولید ناخالص ملی تایوان بوده است. فیلیپین تحت رهبری خانم آکینو، آزادترین حکومت را در منطقه آسیای جنوب شرقی دارا است (تعدد احزاب و گروههای مخالف، تظاهرات خیابانی، وجود رسانه های گروهی مستقل از دولت و... این نکته را تأیید می کند). فیلیپین در عین حال ضعیف ترین اقتصاد را در منطقه دارد و به عنوان عضو

مریض و عقب افتاده اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسه آن)^(۷) شناخته شده است (جالب توجه است که این کشور در دوران دیکتاتوری بیست ساله «فردیناند مارکوس»^(۸) نیز به ضعف اقتصادی دچار بود).

ژاپن مظهر انتخابات و ثروت در جهان در کجا قرار می گیرد؟ در حالی که می دانیم رشد آن کشور ریشه در دوران حکومت اقتدارگرای گذشته داشته است، بدون شك ژاپن همانقدر در نظام سیاسی خود دموکرات است که دیگر کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»^(۹) (بیست و چهار کشور عضو سازمان مزبور، کلوب کشورهای ثروتمند جهان را تشکیل می دهند و ژاپن در میان آنها سریعترین رشد اقتصادی را دارا می باشد). معجزه ژاپن طی بیست و پنج سال گذشته تغییرات عمیق حکومتی نداشته و حزب لیبرال

● راه توسعه دموکراتیک (انگلیس، آمریکا) راهی دراز، کند و استثنایی بوده است. پس از توسعه دموکراتیک در غرب، تقریباً همه حکومت ها در کشورهای توسعه نیافته برای رسیدن به پای غرب دست به تلاش زدند و در این میان، دو راه توسعه پیدا شد، یکی راه توسعه اقتدار طلبانه - محافظه کارانه با اصلاحات از بالا (ژاپن «میجی» و آلمان بیسمارک) و بعدها راه توسعه توتالیتر (شوروی و چین). تجربه توسعه در این اواخر اصولاً اقتدار طلبانه یا توتالیتر بوده است. به طور کلی کشورهای جهان سوم در جهت اصلاحات و نوسازی و توسعه به ترکیبی از دو شیوه آخر که در بالا به آن اشاره شد متوسل گردیده اند و کشورهای آسیایی هم از این قاعده مستثنی نبوده اند. در مقاله زیر به تجربه آسیا در این مورد پرداخته و مساله ارتباط حکومت آمرانه و رشد سریع اقتصادی بررسی شده است. ضمناً اثبات این فرض در نظر بوده که اگر هندوستان هم به راه چین رفته بود، یعنی درس درستی از داستان توسعه گرفته بود، امروز وضعی متفاوت می داشت. شاید بتوان گفت که راه توسعه دموکراتیک دیگر در قرن بیستم تکرار نشده است.

آزادی که انسان را از فقر نجات می دهد به معنی آزادی افراد در انتخاب رهبران و آزادی آنها در ارائه افکار خود نیست و تجربه چند کشور آسیایی مویذ این امر است. آیا رهایی از فقر و فلاکت برابر آزادی در حق انتخاب سیاسی است؟ آسیا بیش از مناطق دیگر جهان به این پرسش پاسخ منفی داده است. شش کشور آسیایی که در بیست و پنج سال اخیر سریعترین رشد در تولید ناخالص ملی را داشته اند عبارتند از: جمهوری خلق چین که دارای حکومت دیکتاتوری کمونیستی (کمونیسم چینی) است و حرکت های آزادی خواهی را با خشونت سرکوب کرده است، اندونزی که سالهای دراز زیر لوای حکومت مطلقه نظامی به سر برده و هم اکنون نیز عملاً شاهد نظامی تک حزبی است (زیرا «گلکارها»^(۱۰) قدرت فائقه در کشور صد و هشتاد میلیونی اندونزی به حساب می آیند و رابطه تنگاتنگی با ارتش دارند).^(۱۱) کشورهای سوم و چهارم کره جنوبی و تایوان هستند که در بیست و پنج سال گذشته حکومتهایی اقتدارگرا داشته اند و هر چند به تازگی در آن کشورها حرکت های آزادی خواهی پا گرفته، ولی این حرکت ها با مقابله شدید دولت روبروست (اینکه در سالهای اخیر تظاهرات علیه دولت گسترش یافته، مساله مهمی است که نشانه رشد سیاسی مردم این کشورها بوده و از رشد سریع اقتصادی مایه گرفته است. در این شرایط، دولت باید دست به اصلاحاتی در نظام حکومتی خود بزند و پاسخ گوی درخواستهای مشروع مردم باشد). کشور پنجم در این راستا، کشور کوچک سنگاپور است. سنگاپورها از اینکه حکومتی اقتدارگرا دارند بیمناک نیستند و عملاً رشد اقتصادی و رفاه ناشی از آنرا ملاک اصلی زندگی خود می دانند.

● با آنکه رشد اقتصادی ژاپن ریشه در دوران حکومت های اقتدار گرای گذشته دارد، بدون شك امروزه نظام سیاسی آن کشور به اندازه نظام سیاسی دیگر کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» دموکراتیک است.

● موفقیت های اقتصادی دولت های اقتدار گرا در آسیا تا اندازه ای عجیب به نظر می رسد، زیرا حکومت های قدرت طلب و سلطه گر بطور کلی همان قدر ایجاد گرفتاری و مصیبت می کنند که معجزه به بار می آورند.

توانسته اند اقتصادی مدرن را در پرتو حکومت دموکراتیک فراهم نمایند. با تمام این احوال موفقیت اقتصادی حکومت های اقتدار گرا در آسیا تا اندازه ای عجیب به نظر می رسد زیرا به طور کلی حکومت های قدرت طلب و سلطه گر به همان مقدار ایجاد مصیبت می کنند که معجزه بیار می آورند. به عنوان مثال می بینیم که حکومت هایی چون برمه (میانمار)^{۱۳} و کره شمالی در زمینه اقتصادی عملاً موفق نبوده اند. مناسبانه بررسی های اندکی در مورد ارتباط رشد اقتصادی و دموکراسی انجام گرفته است، ولی همین بررسی ها نیز شواهد بارز و محکمی که رابطه بین دموکراسی و اصلاحات اقتصادی موفق و یا رشد سریع اقتصادی را به اثبات برساند، به دست نمی دهد. آنچه مسلم است اینست که دموکراسی به رشد اقتصادی لطمه نمی زند اما بستگی نزدیکی بین آزادی و دیگر اموری که باعث رشد اقتصادی می شوند، مثل گسترش آموزش و پرورش و کاهش مرگ و میر کودکان، وجود دارد.

با تمام این تفاسیل، نوعی همسازی و همزیستی بین حکومت های اقتدار گرا و رشد سریع اقتصادی به چشم می خورد. آیا آسیا دارای ویژگی هایی است که این منطقه از جهان را به صحنه ای مناسب برای رشد اقتصادی تحت لوای نظام های حکومتی آمرانه مبدل کرده است؟

«لی کوان یو»^{۱۴} وزیر ارشد کابینه سنگاپور که به مدت سی و یکسال رهبری کشور را بر عهده داشت و در نوامبر ۱۹۹۰ جای خود را به «گوچاک-تانگ»^{۱۵} چهل و نه ساله داد، نمونه بارز رهبر اقتدار گرا می باشد.^{۱۶} او معتقد است که در دوران اولیه توسعه اقتصادی نیاز مبرم به وجود مازاد تولید کشاورزی است به نحوی که بتواند صنعتی شدن شهرها را تغذیه نماید. این دوران مشکل ترین دوره حیات هر جامعه ای است، و به دلیل عدم تعادلی که موقتا ایجاد می شود، فقط يك دولت اقتدار گرا می تواند از بی نظمی جلوگیری کرده و اقتصاد کشور را هدایت کند.

سیاست های اقتصادی در دوره مزبور روشن است: توجه به علانم بازار و تاکید بر تولیدات مورد درخواست، تعیین نرخ ارز به صورت واقع بینانه، نرخ بهره مثبت، دوری از تبعیض در امر صادرات و بالاخره خودداری از وضع مالیات های سنگین بر کشاورزان.

در تئوری، يك حکومت دموکراتیک بایستی بتواند سیاست های فوق را به سادگی اجرا کند ولی در عمل می بینیم که فقط دولتهای قوی هستند که توانسته اند هدف های مذکور را تحقق بخشند. چرا؟

«راپرت وید»^{۱۷} در کتاب جدیدی با نام «حکومت بر بازار»^{۱۸} که در ارتباط با کشور کره جنوبی و تایوان نوشته شده است، استدلال می کند که اگر کشوری بخواهد جهش بزرگی در اقتصاد خود ایجاد کند و رشد ایجاد شده را هم چنان حفظ نماید، بایستی در ابتدا بتواند در مقابل فشار «گروه های ذینفوذ خاص»^{۱۹} ایستادگی نماید.^{۲۰}

وی بر این عقیده است که حکومت آمرانه برای اجرای هدف فوق در وضعیتی به مراتب بهتر از يك حکومت دموکراتیک قرار دارد. در حالی که کنگره آمریکا اغلب اوقات یاری مقاومت در مقابل گروه های فشار و ذینفوذ را ندارد،

دموکرات در آن کشور حاکم بوده است.

برای بی بردن به ویژگی های آسیا و چیزهایی که این قاره بزرگ را از دیگر مناطق جهان عملاً متمایز می سازد، در ابتدا باید وجوه تشابه آنرا با سایر نقاط مورد توجه قرار داد. نخست اینکه اگر استرالیا و زلاندنورا از آسیا جدا کنیم، تنها ژاپن خواهد بود که از لحاظ پیشرفت های مادی و نیز نهادهای سیاسی و آزادی های مدنی با کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی برابر می باشد (منظور آزادی ظاهری و داشتن نهادهای سیاسی مستقل از حکومت است). انتظار می رود دیگر کشورهای آسیایی هم که در شرف ثروتمند شدن و درصدد ایجاد رفاه عمومی هستند، به گونه ای به کشورهای آزاد مبدل شوند. این امر هم اکنون در تایوان و کره جنوبی در حال وقوع است. این دو کشور که همراه سنگاپور و هنگ کنگ چهار اژدهای بزرگ اقتصادی منطقه شرق آسیا نامیده می شوند، در دو دهه گذشته از رشد سریع اقتصادی برخوردار بوده اند و سطح زندگی در آنها به سطح کشورهای پیشرفته جهان رسیده است. رشد اقتصادی باعث ارتقاء دانش و تکنیک در کشورهای مزبور گشته است و در طول مدتی قریب به بیست سال تعداد زیادی متخصص را به جامعه وارد ساخته که اینک به طرح تقاضاهای مشروع سیاسی پرداخته اند. حکومت ها در این دو کشور چاره ای جز منطبق ساختن خود با درخواست های سیاسی (مشارکت سیاسی) مردم ندارند، چرا که پیشرفت اقتصادی بیشتر آنها منوط به انجام اصلاحات سیاسی می باشد.

دوم اینکه وضعیت فعلی کشورهای آسیایی با وضعیت کشورهای اروپایی در گذشته تفاوت چندانی ندارد. همانگونه که خانم «تاچر»^{۲۱} به کرات یادآور شده است، به استثناء بریتانیا، دیگر کشورهای بزرگ اروپایی فاقد سنت های دیرپا در زمینه دموکراسی و آزادی های مدنی هستند. توسعه اقتصادی آلمان تحت رهبری مرد قدرتمندی مثل «بیسمارک»^{۲۲} انجام گرفت و به همان مقدار هدایت شده بود که توسعه ژاپن در دوران «احیاء میجی»^{۲۳}؛ و دیگر اینکه دموکراسی کنونی آلمان دارای قدمتی بیش از دموکراسی ژاپن امروز نیست. در اصل فقط ایالات متحده آمریکا و چند کشور دیگر می توانند ادعا کنند که



کامل داشته‌اند (تازه در این اواخر مخالفت‌هایی با سیاست‌های «لی کوان یو» ابراز شده است که انتخابات پارلمانی سپتامبر ۱۹۹۱ و ورود بی سابقه چهار نماینده مخالف دولت به مجلس نشانه‌هایی از آن می‌باشد).

در مقابل این چند کشور موفق آسیایی، کشور فیلیپین قرار دارد که در سایه دموکراسی وارداتی از آمریکا نتوانسته است در مقابل نظام فنودالیت به ارث رسیده از استعمار چند صد ساله اسپانیا عرض اندام نماید. دولت فیلیپین ناگزیر است برای ضعف خود بهای گزافی بپردازد و بخاطر عدم رشد اقتصادی و بمنظور ادامه حیات خود قسمتهایی از خاک کشور را به آمریکا اجاره دهد. این برنامه نیز با آتش فشانی کوه «پینو توبو»^{۲۳} عملاً دچار اشکال شده است زیرا پایگاه هوایی کلارک بکلی غیر قابل استفاده گردیده و خاکستر ناشی از آتش فشانی مزبور آنرا پوشانده است. بدین ترتیب فیلیپین از جهت حفظ درآمد یک میلیارد دلاری ناشی از وجود پایگاه‌های آمریکا با مشکلی بزرگ روبروست.

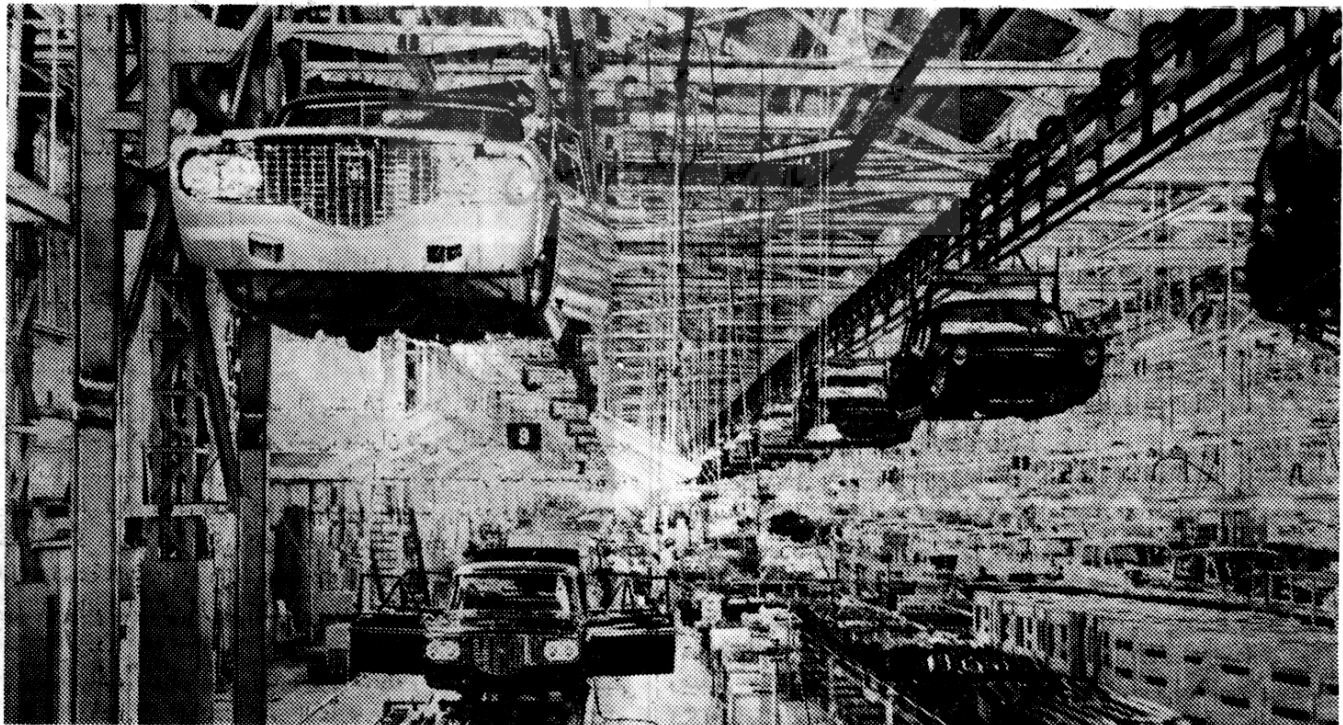
هندوستان به عنوان بزرگ‌ترین جایگاه دموکراسی در جهان که راه توسعه دموکراتیک را برگزیده است، به علت اتخاذ سیاستهای غلط از سال ۱۹۵۰ که تحت فشار این یا آن گروه صورت گرفته، از اقتصاد جهان منزوی و با بحران‌های بزرگ اقتصادی روبرو گردیده است. آیا راه دیگری برای این کشور هشتصد میلیونی وجود دارد؟ آیا زدودن فقر و بدبختی نباید در اولویت باشد؟ آیا دولت هند می‌تواند از تجربه دولت‌های موفق نظیر سنگاپور، تایوان و غیره بهره گرفته و تحولی در اوضاع این سرزمین ایجاد کند؟

قانون اساسی هند مصوب ۱۹۴۷، نظام کشور را سوسیالیستی معرفی کرده است. هنوز هم پس از گذشت سی و چند سال از استقلال، افکار چپ گرایانه در صحنه سیاسی هند نقش دارد و دو حزب کنگره و «جاناتا دال»^{۲۴} را متأثر می‌سازد. هندوستان شوروی را الگوی اقتصادی-صنعتی خود قرار داد و بر این نظریه تاکید داشت که تفرقه زیاد نژادی و زبانی را می‌شود در جهت ایجاد ملیتی مشترک سوق داد. در سال ۱۹۷۱، قبل از جنگ با پاکستان، دهلی نو قرارداد بیست ساله‌ای با مسکو به امضاء رساند که هدف آن گسترش همکاری‌های امنیتی-نظامی بود. تا اواخر دهه ۸۰، گرایش هند به شوروی به نفع آن کشور بود چرا که می‌توانست راه میانه را در زمینه اقتصاد و سیاست خارجی طی نماید. با قبول تفکرات سرمایه‌داری بوسیله شوروی و مشکلات اقتصادی ایجاد شده برای هندوستان، اوضاع به ضرر این کشور پیش رفته و تجدید قرارداد بیست ساله با شوروی در سال جاری نیز نتوانسته است روند نزولی روابط دو کشور را جبران کند.

چگونه می‌توان انتظار داشت که دولتهای کوچک آسیایی در مقابل آن فشارها ایستادگی نمایند؟ شاید تنها حکومت‌های اقتدارگرا باشند که بتوانند به گروه‌های مزبور جواب منفی دهند. گروه فشار و ذینفوذ یهودیان در ایالات متحده آمریکا از چنان نفوذی برخوردار است که عملاً می‌تواند حکومت را فلج نماید. تعداد قابل توجهی از اعضای کنگره آمریکا مستمری بگیران این «گروه ذینفوذ یهودی»^{۲۵} می‌باشند و انتخاب خود و بقای قدرت سیاسی شان را مدیون این گروه می‌دانند.

شواهد زیادی دال بر اینکه قدرتهای اقتدارگرا توان ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد اقتصادی سریع را دارند، موجود است. در سه کشور ژاپن، کره جنوبی، و تایوان که موفقیت‌های بزرگ اقتصادی داشته‌اند و از این نظر سرآمد دیگر کشورهای آسیایی هستند، رشد سریع و برابری درآمدها را که باعث کاهش فشارهای اجتماعی حاصل از توسعه بوده و از طریق انجام اصلاحات رادیکال صورت پذیرفته، صرفاً باید مدیون وجود حکومت‌های آمرانه دانست. به منظور اجرای سیاستهای فوق‌الذکر، حکومت‌های ژاپن، کره جنوبی و تایوان به ترفندهای سیاسی مختلفی دست زدند. ژاپن با استناد به حضور ارتش آمریکا در کشور و جبران شکست نظامی در جنگ دوم جهانی و ایجاد آبرو و حیثیت برای خود، سیاست‌هایی رادیکال را به اجرا گذارد که در صورت نبودن این شرایط خاص، به دشواری می‌توانست عملی شود. کره جنوبی از خصومت مردم نسبت به افراد و گروه‌های سازشکار با ژاپن بهره گرفت و تحت عنوان مبارزه با آنها، حکومتی اقتدارگرا بنا کرد و توانست به پیشرفت‌های امروزی نائل گردد. تایوان که با فرار «جیانگ جیه‌شه»^{۲۶} (جیانگ کای شک) به آن جزیره، دولتی جدید پیدا کرده بود، بخاطر مبارزه با کمونیست‌ها و ترس و وحشتی که مقامات دولتی از بلای کمونیسم در دلها ایجاد کرده بودند، وحدت و یکپارچگی را سرلوحه کار خود قرار داد و مردم برای دستیابی به رشد سریع اقتصادی حکومت دیکتاتوری «جیانگ» را با جان و دل پذیرفتند. امروزه اقتصاد تایوان پستوانه‌ای بالغ بر صدو بیست میلیارد دلار آمریکا دارد.

مردم کشور کوچک سنگاپور، تشکیل شده در سال ۱۹۶۵، نیز تحت سیاست ارعاب و تبلیغات دائم رهبران خود (گروه لی کوان یو) دوباره هجوم قریب الوقوع مالزی (همکار سابق سنگاپور در فدراسیون مالزی از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵) و اندونزی و اینکه دارای هیچگونه منابع طبیعی نیست، ناگزیر حکومت مطلقه (دیکتاتوری مصلح) «لی کوان یو» و حزب اقدام مستقیم را پذیرفتند و جالب اینکه به دلیل پیشرفت‌های فوق‌العاده سریع کشور در زمینه صنعت و تکنولوژی، دار و دسته «لی» را منجی خود دانسته و از آن اطاعت



چین به‌طور هنوز هشتاد درصد مردم در روستاها زندگی می‌کنند. ولی در زمینه توسعه صنعتی، شهرها را که بیست درصد از جمعیت یک میلیارد و دو بیست میلیونی چین را در خود جای داده‌اند نمی‌توان نادیده گرفت. امروزه یکی از مشکلات چین همین است. رهبران چین قادرند کشور را از طریق اتکاء صرف به مناطق روستایی اداره کنند، یعنی مناطقی که می‌توان سربازان را از آنجا تامین کرد و بوسیله آنها شهرها را در کنترل نگاهداشت. ولی نتیجه این عمل افزایش تنش در کشور خواهد بود (شبهه اوضاع و احوال پس از سرکوب جنبش دموکراسی در سال ۱۹۸۹). اگر چین بخواهد متحول شود باید شهرنشینان را به مشارکت دعوت نماید نه اینکه آنها را تحت مراقبت نگاهدارد. تا کی می‌شود این کار را کرد و خدشه به رشد اقتصادی و فنی کشور وارد نساخت؟ روش مناسب برای چین کمونیست پیدا کردن راهی است دوگانه: یکی برای شهرها و یکی برای روستاها. شهرنشینان و روستائیان هر چند با یکدیگر فرق دارند و در سطوح متفاوتی از نظر آموزشی، فرهنگی و امیال و آرزوها به سمری برند ولی هر دو در رشد و پیشرفت کشور نقش حیاتی دارند. در مورد چین باید گفت که این کشور تحت زعامت «دنگ شیاء پینگ»^(۲۵) از سال ۱۹۷۸ به اصلاحاتی دست زده که عقب‌گرد از آنها میسر نیست. بدون شك چین در بیست سال آینده به قدرتی بزرگ مبدل خواهد شد و همه کشورهای آینده‌نگر بایستی حساب خاصی برای آن باز نمایند (اصلاحات «دنگ» در مقایسه با اقدامات گورباچف عمیق‌تر و موفق‌تر و همراه با ثبات بیشتری بوده است).

در مورد هندوستان چنین تحولی ایجاد نشده است. آنها همیشه نظام دموکراسی پارلمانی داشته‌اند، نظامی که به تدریج پایه‌های آن سست شده است. هم اکنون رای مردم بیشتر براساس فرقه‌گرایی، مذهب و زبان استوار است و وفاداریهای فرعی ناشی از آنها حکم اصلی را در اختیار دارد. جالب اینکه در این میان پول نقش عمده‌ای ایفاء می‌کند و براساس آن سیستمی خاص تاسیس و قالب‌ریزی شده است: برای پیروزی در انتخابات به پول احتیاج است؛ اجازه‌نامه‌های صادره از سوی دولت به خودی خود مسئولیتی برای دریافت‌کننده آنها ایجاد می‌کند که به حزب کنگره^(۲۶) کمک مالی نماید.

مورد ژاپن نیز درخور توجه است. سنوالی که به فکر همگان خطور می‌کند اینست که آیا سیستم انتخاباتی و آزادیهای مدنی در ژاپن با موارد مشابه در غرب متفاوت است یا نه؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که ژاپن صرفاً از لحاظ فرم با غرب یکسان است ولی وفاداریها، انگیزه‌ها و رفتارها برابر نیست. روسای گروههای مختلف در حزب لیبرال دموکرات عملاً به مثابه روسای سامورایی هستند. هر یک تعدادی سامورایی در اختیار دارند که احتیاجات آنها را برآورده می‌کنند. رئیس بایستی برای هر یک از کلای مجلس که در اختیار او هستند، همه ساله یک و نیم میلیون دلار فراهم نماید. در زمان انتخابات این رقم به سه میلیون دلار بالغ می‌شود و بدین طریق است که سامورائیهامدیون و وابسته به رئیس خود می‌شوند و راهی جز اطاعت از او ندارند. سیستم فوق از دوران «احیاء میجی» رواج یافته است. انتخابات به طور عمدی گران و پرهزینه است. دربار ژاپن در گذشته به منظور تحت کنترل و مراقبت قرار دادن مقامات کشوری به این شیوه متوسل می‌شد. پس از پایان جنگ دوم سیستم سابق احیاء شده است و با جرات می‌توان گفت که حتی اگر ژاپن سالهای نظامی‌گری در دهه ۱۹۳۰ میلادی را هم نمی‌داشت، باز نمی‌توانست شاهد یک نظام دموکراتیک شبیه «وست مینستر»^(۲۷) یا «اسامبله ناسیونال»^(۲۸) باشد، چرا که فرهنگ‌ها متفاوت است. کدام پارلمانی یافت می‌شود که در آن

از ۶۰۰ نماینده، ۱۵۰ نماینده فرزندان نمایندگان سابق باشند؟ (در ماه ژوئن «توشیکی کایفو»^(۲۹) نخست‌وزیر ژاپن برای یک دیدار رسمی وارد سنگاپور شد و به افتخار او ضیافتی در هتل «شانگری لا سنگاپور»^(۳۰) برگزار گردید. در این مراسم «کایفو» که با حضار دست می‌داد پسر ۳۱ ساله خود را به نگارنده که محقق ارشد در انستیتیوی جنوب شرقی آسیا در سنگاپور بود معرفی کرد و گفت او منشی من است. سپس پسر «فو کودا»^(۳۱) نخست‌وزیر اسبق، و پسر «ناکاسونه»^(۳۲) نخست‌وزیر سابق ژاپن و فرزندان چند نخست‌وزیر دیگر معرفی شدند). برداشت نگارنده اینست که قدرت سیاسی در ژاپن براساس وراثت قرار گرفته و حکومت شبیه یک کلوب اجتماعی-ورزشی است که عضویت در آن

● اگر دولتی بخواهد جهش بزرگی در اقتصاد پدید آورد و روندرشد ایجاد شده را همچنان حفظ کند، ابتدا باید در برابر فشار «گروههای ذینفوذ خاص، ایستادگی نماید. حکومت‌های اقتدارگرا برای رسیدن به این هدف، وضعی بسیار بهتر از حکومت‌های دموکراتیک دارند.

● دولت فیلیپین، در سایه دموکراسی وارداتی از آمریکا، نتوانسته است در برابر نظام فتودالیت‌ه بجای مانده از استعمار چند صدساله اسپانیا قدر است کند و ناگزیر است برای ضعف خود و عدم رشد اقتصادی کشورهای گزافی بپردازد.

● مردم چین هنوز مفهوم «گروه مخالف» را که در فرهنگ سیاسی غرب قوام یافته است، درست درک نکرده‌اند. آنها صددرصد موافق یا مخالف یک اندیشه یا گروه هستند و تاب تحمل کمترین مخالفتی را با نظرات خود ندارند.

● دنگ شیاء پینگ: افراد متعهد به آرمان کمونیستی باید متخصص باشند، ولی یک متخصص لزوماً نباید متعهد به این آرمان باشد.

در نتیجه گیری از بحث فوق می‌توان به چند مطلب اشاره کرد. اولاً، تجارب کشورهای آسیایی نشان داده است که دموکراسی موجب رشد سریع در جوامع کشاورزی نمی‌شود. برای مثال، ژاپن، کره جنوبی و تایوان در مراحل اولیه توسعه نیازمند نظم و تلاشی بی‌گیر بودند. آنها می‌بایست تولیدات کشاورزی خود را به سرعت افزایش بخشند تا بتوانند بخشهای صنعتی را به کار انداخته و توسعه دهند. بدون حکومت اقتدارگرای نظامی یا دیکتاتوری، مسلماً کره جنوبی و تایوان نمی‌توانستند به این سرعت متحول شوند. در مقابل این دو کشور، فیلیپین قرار دارد که از سال ۱۹۴۵ ادعای دموکراسی داشته، ولی نتوانسته است اقتصاد خود را متحول سازد و ناپسامانی‌ها را مرتفع سازد. فیلیپین عملاً به صورت صحنه رقابت‌های سیاسی درآمده و در بازی‌های سیاسی مساله این است که چه کسی قدرت را به دست گیرد و سپس غنای چگونه تقسیم شود.

به هندوستان و سری‌لانکا نیز می‌توان اشاره کرد. این دو کشور در سه انتخابات عمومی که پس از استقلال برگزار شده، از مکانیزم دموکراسی بهره گرفته‌اند، معذراً به علت نبودن نظم لازم، رشد اقتصادی کند و آهسته‌ای داشته‌اند.

زمانی که به یک سطح مشخص از پیشرفت صنعتی نائل شویم، به نیروی کاری تحصیل کرده، جمعیت شهرنشین، مدیران فنی و اقتصادی و مهندسی کارآمد دست پیدا خواهیم کرد. در این زمان است که مشارکت سیاسی مردم باید مد نظر قرار گیرد، زیرا که با اشخاص تحصیل کرده و منطقی روبرو هستیم. اگر در این مرحله کماکان به نظام گذشته و اقتدارگرایی پایبندی نشان دهیم با مشکلات عدیده در امر حکومت مواجه خواهیم شد. در اینجا است که باید یک نظام نمایندگی طراحی شود و بدینوسیله ورود به مرحله بعد صنعتی آسان‌تر گردد.

نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد، مساله روستائینی و شهرنیشینی است. این معضل بزرگی است که فی‌المثل چین کمونیست با آن روبروست. در

طریق است که می شود توسعه اقتصادی کشور را به پیش برد (دنگ شیاه پینگ رهبر چین بارها گفته است که یک فرد متعهد به آرمان کمونیستی باید متخصص باشد، ولی یک فرد متخصص حتما نباید متعهد به آن آرمان باشد). تشویق تبادل نظر و احترام به اصل مشارکت در بخش صنعتی، موجب شناخته شدن این مفاهیم در سایر بخشهای دولتی می گردد و تدریجا جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. فعال تر شدن رسانه های گروهی، گسترش شبکه ارتباطات، افزایش امکانات مسافرت به خارج و مبادله هیات های مختلف با دیگر کشورها نیز به ترویج فرهنگ مشارکت کمک خواهد کرد. درست است که در چین روشهای سنتی مدیریت در حال تحول است، لکن برخی از روشهای گذشته مانند مراجعه به بزرگان محل برای حل و فصل مسائل جاری به زودی از میان نخواهد رفت (دو سیستم در کنار هم).

○ زیر نویس

- (1) - Golkars
- (۲) - «گلکارها» سازمانهایی با کارهای ویژه هستند مثل گلکار کارگران، کشاورزان و... که عملاً در اختیار دولت بوده و با حمایت تبلیغاتی و مالی دولت کرسیهای مجلس شورای مجلس نمایندگان اندونزی را قبضه کرده اند.
- (۳) - در انتخابات عمومی سپتامبر ۱۹۹۱، حزب اقدام مردم (Peoples Action = Party) چهار کرسی از هشتاد و یک کرسی پارلمان را از دست داد. حزب دموکراتیک صد کرسی و حزب کارگران یک کرسی به دست آوردند. بدین ترتیب انحصار نسبتاً کامل حزب حاکم (در اختیار داشتن ۸۰ کرسی از ۸۱ کرسی) از میان رفت.
- (4) - Corazon Aquino
- (5) - Benigno Aquino
- (6) - Peoples Power
- (7) - Association of SouthEast Asian Nations (ASEAN)
- (8) - Ferdinand Marcos
- (9) - Organization for Economic Co - operation and Development (OECD)
- (10) - Thatcher
- (11) - Bismarck
- (12) - Meiji Restoration
- (13) - Burma Myanmar
- (14) - Lee Kuan Yew
- (15) - Goh Chok Tong
- (17) - Robert Wade
- (۱۶) - سازمانها و نهادهای مختلف در آسیای جنوب شرقی به علت درایت «لی» (لی کوان یو) به کرات از او خواسته اند که مثل سنگاپور به اوضاع آنها سر و سامان دهد.
- (18) - «Governing The Market»
- (19) - Special Interest Groups
- (20) - Robert Wade «Governing The Market» (Princeton University Press, 1991) P. 21
- (21) - The Jewish Lobby
- (۲۲) - توضیح: تلفظ اسامی چینی از سال ۱۹۷۹ تحت قواعدی یکدست قرار گرفت. تا آن زمان دونوع سیستم تلفظ اسامی و کلمات چینی در جهان متداول بود: یکی نظام Wade Jiles که در آن فی المثل پکن پایتخت چین (Peking) خوانده می شد و دیگر نظام چینی (بر پایه نحوه تلفظ کلمات توسط مردم) که طبق آن پایتخت چین (Beijing) خوانده می شود. از سال ۱۹۷۹ به پیشنهاد دولت چین نظام «وید - جایلز» باطل گردید و همان تلفظ متداول در میان مردم مدنظر قرار گرفت. در نظام «وید - جایلز»، تلفظ نام رهبر سابق تایوان «چیانگ کای شک» و در نظام جدید، «جیانگ جیه شه» می باشد.
- (23) - Pinatubo
- (24) - Janata Dal
- (25) - Deng xiao ping
- (26) - Congress Party
- (27) - Westminster
- (28) - Assemblée Nationale
- (29) - Toshiki Kaifu
- (30) - Shangri - La Hotel - Singapore
- (31) - Fukuda
- (32) - Nakasone
- (33) - Mandarin

جنبه ارثی دارد (لازم به ذکر است که در کشورهای شرق آسیا ورزش گلف رونق پیدا کرده و عضویت در کلوبهای گلف کاملاً ارثی و خصوصی است). سوال دیگری که مطرح می شود اینست که آیا آسیا با دستیابی به پیشرفت و توسعه اقتصادی، به آزادیهای از نوع غربی نائل خواهد شد یا نه؟ لزوماً چنین نخواهد بود. اگر تجربه ژاپن را هلاک بگیریم، دموکراسی احتمالاً پس از رشد اقتصادی حاصل خواهد شد، ولی به گونه هایی متفاوت از غرب (ویژگیهای بومی در آن جلوه گر خواهد شد). تجربه اسپانیا، پرتغال، آلمان و شوروی نیز این مطلب (احتمالاً گسترش دموکراسی پس از رشد اقتصادی) را تایید می کند.

توسعه اقتصادی در تایوان و کره جنوبی که هر دو زیر چتر حمایتی ایالات متحده آمریکا قرار داشته و دارند، در اولویت می باشد و موجب ایجاد نیروهای متخصص زیادی شده است. در این دو کشور، چتر حمایتی آمریکا برخلاف دیگر کشورهای جهان سوم باعث گردیده که آنها بودجه اصلی خود را در راه رشد اقتصادی و فنی (تکنولوژیک) به کار اندازند و آمریکا با اعطای کمک نظامی، بودجه آنها را از بار سنگین هزینه های نظامی معاف سازد.

حال که در این کشورها نیروهای تخصصی و فنی زیادی وارد بازار کار شده اند، فقط در صورت جلب حمایت و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنهاست که می توان رشد اقتصادی و تکنولوژیکی سابق را حفظ کرد و توسعه داد. روشهای ریاستی محض که طی چند دهه گذشته در کره جنوبی و تایوان رایج بوده، عملاً نقش منفی در جهت رشد اقتصادی بیشتر خواهد داشت. ولی اینکه کشورهای مزبور بتوانند به نوعی از دموکراسی که فی المثل در اروپای غربی وجود دارد دست یابند، مورد تردید است زیرا این امر نیاز به فرهنگ خاص خود دارد که کمتر در کشورهای آسیایی موجود است. مردم اروپای غربی سالیان متمادی با فرهنگی خو گرفته اند که برد باری، تحمل افکار مختلف و مخالف برای مدتی، و پذیرش نظم موجود را توصیه می کند. آنها می دانند که در صورت پیروزی در انتخابات بعدی می توانند برنامه های خود را به اجرا بگذارند و در ضمن با مخالفان دولت همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. در برابر این حالت، وضعیتی است که در تایوان وجود دارد. برخورد های فیزیکی در پارلمان آن کشور امری است متداول، به طوری که رئیس مجلس ملی چند بار با سر و گردن شکسته جلسه پارلمان را تعطیل و تشکیل آنرا به بعد موکول کرده است. در مورد مردم چین نیز این واقعیت وجود دارد که آنها مفهوم گروه مخالف را که در فرهنگ سیاسی غرب قوام یافته است، درک نکرده اند. آنها صدرصد موافق یا مخالف یک اندیشه یا گروه هستند و تاب تحمل کوچکترین مخالفتی با نظرات خود را ندارند.

در بسیاری از کشورهای آسیایی کم و بیش همین وضعیت به چشم می خورد. فی المثل در هند یا سری لانکا نیز که از نوعی شبه دموکراسی برخوردارند، گروههای مخالف از ضعف دولت در کنترل امور سوء استفاده می کنند، برای تحقق اهداف خود به هر ترفندی دست می زنند و در برخی از موارد به روشهای خشونت بار (نظیر ترور خانم گاندی و اخیراً راجیو گاندی) متوسل می شوند.

چین همیشه دارای یک نظام اقتدارگرا بوده است. شخصی به حکومت می رسید، خود را امپراطور می خواند، دیگران را از صحنه بیرون می کرد و پس از ثبات بخشیدن به حکومتش، افراد منتخب خود را به اقصی نقاط کشور می فرستاد (صاحب منصبان عالی رتبه «ماندارین» نام داشتند و کسانی بودند که از عهده امتحانات سلطنتی برآمده و به همین جهت مقام یافته بودند). ماندارینها عملاً نایب امپراطور در محل ماموریت بودند و مخالفت با دستورات آنها که «ندرتاً» انجام می گرفت شدیدترین مجازات ها را در پی داشت. جامعه چین اجازه سرکشی و طغیان را مگر در مواردی که حقانیت از امپراطور (پسر آسمان) سلب می شد، نمی داد. امروزه نظام اقتدارگرای چین باید در میان مدت، خود را با وضعیت تازه ای که ناشی از رشد صنعتی و ظهور طبقه جدیدی از تکنوکراتها و تکنیسینها و... است، منطبق سازد. در سالهای آینده، در چین نمی توان به مهندسین کارخانه ذوب آهن گفت که بی چون و چرا باید به فلان شکل کار کرد. افراد خبره باید در تمام سطوح در کارها مشارکت داشته باشند. از آن